



## باکاروان

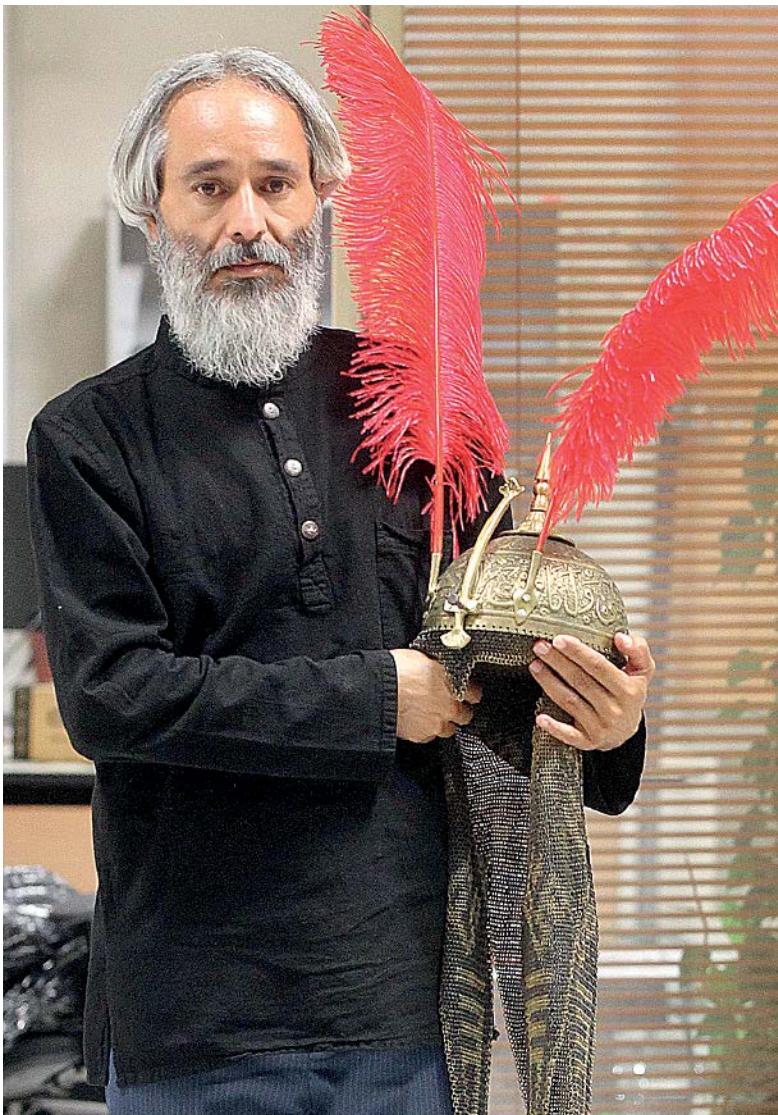
روزیجم حرم الحرام ۱۴۴۲  
عبدیل... بن زیاد روز دستور داد  
شخص به بن اژجر بن قیس و مامور  
وی بر سر راه کارهای باشند  
و هر کسی را که قصد باری امام حسین  
داشته و بخواهد به سپاه امام ملحق شود،  
به قتل برساند.

## بازیگر سپرک که جلعن عالم بازیگر پر خشم از تمثیل هنرمند را که بخوبی خواست



گفت و گو باش ارا... انکوتی، تعزیه خوان کرمانی که نقش شمردانه در تعزیه ایقامتی کند

## شمرخوانی، آدم را پیرمی کند



### در بند آدم را پیرمایی

که برای من انتخاب کرده بود را یادش بود و از روی اسم من راشناخت. چون حسین بن پاریم کرد، او اتفاق را از مکه با امید مهدی نزد اسما کاروان حسین خوشنده دیدار نکند. چون حسین بن پاریم کرد، او بار اموی اتفاق نکند و پس می نشست و آن گاه که حسین بن منزلگاهی فروند می آمد، در راهی اتفاق داد و پیش می رفت تا کارش به حسین نیفتد قسم از مکار، در منازل ناگیری شد با حسین یک چای فروند آید. حسین در چای بار اتفاق نکند و زهیر در چای. چنان شدند که رسول حسین رسید. سلام کرد و در خیمه آمد و گفت:

«ای زهیر، ابو عبدیلا... حسین بن علی مرا فرستاده است تا بگویم نزد وی روی.» برای بمانند و هر که هرچه در دست داشت بزمین گذاشت. گویی مرغی بر سرشان آشیان کرده است.

دلهم، که زهیر اهل مسربود، گفت: «بسیار خوب خدا خواهد اسما و سویش نمی روی؟ سیحان... چه بیش اید گر برای سخنخواش بنشوی و پس بازگردی؟»

زهیر رفت و اندک نزد نزد خندان و گشاده روی باز آمد. پس فرمان داد تا

آن گاه دلم را گفت.

«تو آزادی، طلاقت گفت. پیش کسانی را که خوش نمی دارم بین سبب که مرا همسری، گزندی به تو رسید. آنکه همراهی با حسین دارم تا در مراقبت شن دل نه و جان نثارش کنم.»

پس مال سپاری بدو بخشید و او را به پسرعموها بایش سپرد تا به کسانش برسانند. دلهم گزرن و گفت: «خدای خیرت رساند. ازو همین خواهمن که در رستاخیز در محضر جد حسین، یاد می کنی.»

زهیر بر این راش را گفت: «هر که دوست دارد با من بیاید. اگرنه، این واپسین دیدار ماست.»

پس حکایت کرد: «در برابر چشمی چنیدیم. خداوند پیروری مان داد و غیمت پسیار مان رسید. سملان بن ریشه بهلهل گفت: شادید از قیحه ها که کردند و این غنیمت ها که بردند؟ گفتیم آیه گفت: آن گاه که جوانان آل محمد را درافتند و در کار آنان قتال کردند، بس شادر خواهید بود. من اما روز نیستم و شما راه بخداوند سپرده ام،»

### شمرخوانی آدم را پیرمایی کند

«حدود ۱۰ سال پیش داشتم نیمه شب در خیابان راندگانی که چند نفر را دیدم کنار خیابان مانده اند و سوارشان کردند تا جایی که مسیرم می خورد پسرمان شان. اما آنها آدم را بودند و من را به تهدید سلاح سرد به بیان ها و نخلستان های اطراف کرمان برند. در شب سرد زمستان من را به درخت نخل بستند و کمی آن طرفت خودشان نشستند دور آتش. موابایل راه را که گرفتند که به خانواده نائل کنند. ساعتی گذشت و من در سرمه زمستان در حالی که به بخل پسته شده بودم از درون دیدم آنها بور آتش از دست موبایل رانگاه کنند. ناگهان یک شان بلند شدو آمدستم، باحال پریشان گفت: سیدم را بیخش از منی دانستیم تو تعزیه خوان امام حسینی من را از نخل را کرد و برد کنار آش نشاند. همه شان از شب از من گذشت از خیمه ها و بارها و اسباب جمع آورند و به سوی جایگاه حسین بن پرند. آن گاه دلم را گفت: «تو آزادی، طلاقت گفت. پیش کسانی را که خوش نمی دارم بین سبب که مرا همسری، گزندی به تو رسید. آنکه همراهی با حسین دارم تا در مراقبت شن دل نه و جان نثارش کنم.»

پس مال سپاری بدو بخشید و او را به

پسرعموها بایش سپرد تا به کسانش برسانند. دلهم گزرن و گفت: «خدای

خیرت رساند. ازو همین خواهمن که در

رستاخیز در محضر جد حسین، یاد می کنی.»

زهیر بر این راش را گفت: «هر که دوست

دارد با من بیاید. اگرنه، این واپسین دیدار ماست.»

پس حکایت کرد: «در برابر چشمی چنیدیم. خداوند پیروری مان داد و غیمت پسیار مان رسید. سملان بن ریشه بهلهل گفت: شادید از قیحه ها که کردند و این غنیمت ها که بردند؟ گفتیم آیه گفت: آن گاه که جوانان آل محمد را درافتند و در کار آنان قتال کردند، بس شادر خواهید بود. من اما روز نیستم و شما راه بخداوند سپرده ام،»

دادم و از رویه آدم ببرون. «بین صحبتی من گوید حجاج قاسم رسکه ایستاده است و پدر در منطقه بود و تاشش ما بعد نم توانسته نقش شمرخوانی که در گلزار شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در چهارمین گزند از دادن و بعده کمک ایستاده ام که این را می خواهد شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز بزرگ ظهر عاشورایی و سوتای در زیر عنقش در گرمان بود. «پنج ساله که بودم در تعزیز نقش شمرخوانی می کنم. مانقیبا در گردان جاده ایستاده ام که این را می خواهد برازیلی و سویش از دادن و بعده کمک علی اکبر شاه شدم و چند سال بعد که در عهد دادم گذشتند. از وقتی صدایم در چند ساله که شاهزاده ایستاده است در تعزیز